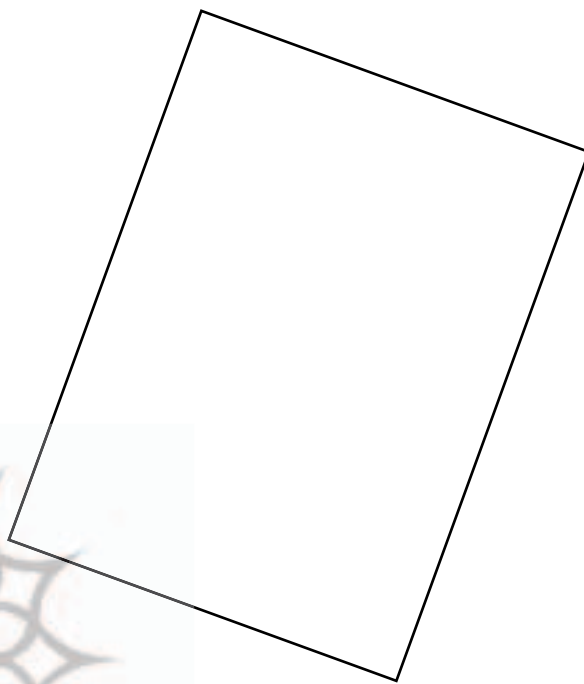


نیم‌نگاهی به کتاب قیام مختار

سید عبدالکریم حسن پور



گونه دوم، پاسخ‌های غیرهمسو و حتی نامتجانس تحلیلگران است که محصول تحلیل‌های مختلف از نگاه‌های مختلف تاریخی، عقیدتی، اجتماعی و سیاسی است که بر این اساس هر کدام مبنایی برای مطالعه پژوهشگران شده، سبب شکل‌گیری پژوهش‌های بی‌شماری گشته است.

تردیدی نیست که با مطالعه تحلیلی تاریخ، نمی‌توان چنین موضع و لاغیر آن ارائه نمود. چنانچه به سیر مختار پژوهی در تاریخ شیعی نظر افکنیم، خواهیم یافت که به راحتی نمی‌توان مختار را ستایش یا نکوهش کرد. رجوع به دیدگاه‌های آکنده از احتیاط علمایی چون علامه مجلسی^۱ و علامه مامقانی^۲ و مانند ایشان درباره وی، بیانگر این نکته است که انتخاب موضع نسبت به وضعیت مختار، کار آسانی نیست. این نکته به معنی نفی پژوهش از این حوزه نبوده، بلکه به دلیل گره خوردن مختار و قیامش با تاریخ اسلام شیعی و خلأ پژوهش‌های امروزی در این موضوع است که آن را ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌سازد.

مختار هم به سان دیگر حادثه‌سازان تاریخ، سبب شد جامعه، مختارستایان (موافق معتدل و افراطی) و مختارستیزانی (مخالف معتدل و افراطی) در خود بپروراند و هر کدام به استناد نقلی از تاریخ یا روایتی از ائمه معصومین درباره مختار، بر

قیام مختار؛ سید ابوالفضل رضوی اردکانی، تهران: شرکت چاپ و

نشر بین‌الملل، ۱۳۸۷.

در تاریخ، قطعیات و مسلماتی یافت می‌شود که نه کسی آنها را انکار می‌نماید نه توان انکار آنها را دارد؛ چرا که گزارش‌های تاریخی و گزارشگران تاریخ، در اصل آن اختلافی ندارند؛ اما همین گزارش‌های قطعی از تاریخ، آن‌گاه که در گردونه پژوهش پژوهشگر و تحلیل تحلیلگران بیاید، معرکه آرا شده، هر پژوهشگر و تحلیلگری از ظن خود یار و بارش می‌شود.

قیام مختار از جمله مسلماتی است که در تاریخ اسلام ثبت و ضبط گردید که اگر سؤال شود مختار کیست و چه کرد؟ براساس مطلب فوق، دوگونه پاسخ قطعی و اختلافی دریافت می‌شود: پاسخ قطعی آن است که گزارشگران تاریخ داده‌اند و عبارت از این است که ابواسحاق مختار بن ابی عبید ثقفی، شخصی از قبیله ثقیف طائف، سال ۶۶ هجری قمری به خونخواهی امام سوم شیعیان و اهل بیتش (ع)، در کوفه علیه حکومت وقت دست به قیام زد و قیامش چنین آغاز و چنان انجامی داشت.

۱. بحار الانوار؛ ج ۴۵، ص ۳۳۹.

۲. ماهیت قیام مختار؛ ص ۵۴. به نقل از: تنقیح المقال؛ ج ۳، ص ۲۰۶.



دیدگاه خود صحه بگذارند. گرچه در این میان عده ای بی طرف بوده، سکوت اختیار کرده اند.^۳

ناگفته پیداست که مختارستایان و مختارستیزان شیعه، ستیز و ستایش خود را مبتنی بر انگیزه مقدس و تکلیف دینی خویش می دانند؛ چنان که علامه این نمای حلی در مقدمه ذوب النضار، می گوید: بعضی از علما کناره گیری از قبر مختار را نزدیک شدن به خدا می دانستند.^۴

پس شایسته است به ستیز با هیچ کدام برنخاسته، هر دو گروه را به واسطه تکلیف دینی ای که بر دوش خویش احساس می کنند، بستاییم؛ آن گاه رحمت و اسعه الهی را برای رفتگان و فزونی توفیق را برای زندگان از هر دو گروه دردمندان دین، مسئلت نماییم.

از کتب و تألیفاتی که درباره مختار نوشته شده است، برمی آید که صاحبان این آثار در روشنگری نسبت به شخصیت و ماهیت قیام مختار چندان توفیقی نیافته اند؛ زیرا اکثر آثار ذکر شده، قبل از آنکه تألیف مستقلی در رد یا تأیید مختار به حساب آیند، بیانگر مواضع شخصی مؤلف در مقابل موضع مؤلفی دیگر است؛ به این معنی که اگر شخصی در ذکر محاسن و تأیید مختار از جانب ائمه (ع) کتابی می نوشت، دیگری به مقابله برمی خاست و نسبت به ذکر معایب و تکذیب مختار از طرف ائمه (ع)، دست به قلم می شد و ردیه ای ارائه می کرد؛ در حالی که هر کدام از نویسندگان دو گروه، بزرگان صاحب نام و صاحب منزلت علمی در جامعه دینی بوده و هستند؛ با این حال دیده شده است هیچ کدام از این بزرگان کتابی مستقل و خارج از قضاوت شخصی درباره مختار ارائه کرده باشد.

کتاب قیام مختار به قلم و پژوهش سیدابوفاضل رضوی اردکانی، از جمله معدود کتاب هایی است که در این راستا به سبک نوین و امروزی پژوهش، به رشته تحریر درآمده است. مؤلف کتاب که خود از حوزویان و فعالان عرصه سیاست و فرهنگ اسلامی بوده و هست، بی تردید با انگیزه بازشناسی و پر کردن خلأ پژوهشی این موضوع در فرهنگ شیعی، با دغدغه مضاعف، انجام آن را بر خود فرض و ضروری یافته است. چاپ های متعدد این کتاب از سال های ۱۳۶۶-۱۳۸۸ شاهی بر این ادعاست و چاپ بهینه آن در سال ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ شاهد دیگری بر صدق گفتار ماست؛ گرچه در چاپ های مختلفی با نام های ماهیت قیام مختار و قیام مختار عرضه می شد. اکنون بر این باور هستیم که خواندن یک اثر و بی توجه از کنار آن گذشتن، خدمت به صاحب اثر نیست، بلکه نهایت قدردانی

از صاحب اثر ارزش دادن به آن تألیف، این است که با نقد خود آن را با ارزش تر سازیم؛ بنابراین در راستای یاری نمودن به مؤلف محترم که به یقین زحمات بسیاری را متحمل شده است، بخشی از کتاب را (حدود چهار فصل) را بررسی کرده، در محورهای زیر که تقریباً بر کل کتاب حاکم است، اثر در خور توجه و بازبینی می دانم:^۵

۱. مؤلف محترم تطهیر و تبرئه مختار را رسالت و هدف اصلی نگارش کتاب بیان داشته است، لکن ملاحظه می شود طهارت و برائت مختار را پیش فرض بحث قرار داده است. شکی نیست که قیام مختار حادثه ای است که در ظرف زمان و تاریخ گذشته رخ داده و اظهار نظر درباره جریان های تاریخی، اینگونه اقتضا می کند که گزارش ها و اظهار نظرهای موافق و مخالف، به ترتیب تقدم و تأخر زمانی و دور از تعصب و باورهای شخصی، مطالعه و مورد بررسی گرفته، آن گاه بر اساس دلایل علمی و تحلیل های منطقی، رد یا تأیید شوند. مخفی نماند که همه نوشته های تاریخی از سلامت لازم برخوردار نیستند تا به عنوان مستند، مورد استفاده قرار گیرند. چه بسیار گزارش ها و روایاتی که با اهداف مغرضانه سیاسی، اجتماعی و عاطفی تنظیم شده اند و به اوراق تاریخ اضافه گشته اند؛ لکن از آنجا که اینگونه نوشته های حق یا به ناحق اسناد موجود تاریخ هستند، در امر تحقیق، گریزی از مطالعه و بررسی آنها نیست.

وجود گزارش ها و نقل های مختلف تاریخی نسبت به افکار، عقاید و عملکرد مختار، امکان اظهار نظر صریح و تعیین تکلیف اعتقادی وی را با مشکل مواجه می کند. چگونه می توان از عبارات منابع تاریخی و رجالی متقدم درباره مختار که ذیلاً ذکر می شود، به سادگی گذشت؟

الف) میزان الاعتدال ذهبی (م ۷۴۸ ق): «مختار بن ابی عبید الثقفی الکذاب: لاینبغی ان یروی عنه شیء لأنه ضال مضل. کان یزعم ان جبرئیل ینزل علیه، وهو شر من الحجاج او مثله».^۶
ب) تاریخ الاسلام ذهبی: «کانت الشیعه تشتم المختار وتعتبه لما کان منه فی امر الحسن بن علی».^۷

۳. بحار الانوار؛ ج ۴۵، ص ۳۳۹.

۴. شیخ جعفر بن محمد الحلی (ابن نما)؛ ذوب النضار، ص ۴۹.

۵. چاپ اول، بهار ۱۳۸۷، شرکت چاپ و نشر بین الملل.

۶. ذهبی؛ میزان الاعتدال؛ تحقیق علامه الجبادی؛ ج ۴، بیروت: [بی تا]، ص ۸۰.

۷. ذهبی؛ تاریخ الاسلام؛ ج ۵، ص ۶۰.

اللّه علیه) را عنایت فرمود و پس از حدود دو سال تتبع و تحقیق در ماه جمادی الاولی ۱۴۰۸ ق ...».

مؤلف در صفحه ۴۹، پاراگراف سوم و چهارم مدعی است: چنانچه بزرگانی مانند شیخ طوسی و علامه حلی شخصی را بستایند در وثاقت وی تردیدی باقی نمی ماند. آیا واقعاً اینگونه است که ستایش شیخ طوسی و علامه حلی می تواند ملاک وثاقت باشد؟ به فرض صحت این سخن که خود جای بحث دارد، چرا مؤلف، کلامی از این بزرگواران در تأیید مختار نقل نکرده است و یا ارجاعی به سخن آنها نداده است؟! ادعای دیگر مؤلف، این است: «احدی از فقهاء، علما، محدثان و رجالیون بزرگ شیعه در ذم و نکوهش و قرح مختار سخن نگفته اند». این ادعا نه تنها قابل اثبات نیست، بلکه همچنان که آمد و بعضی از موارد نقض آن را در سطور پیشین بیان کردیم؛ ضمن آنکه مؤلف محترم در موضعی از کتاب، شواهدی را به مناسبت بحث در آن موضع ارائه می نماید که ناقض این ادعاست. در ادامه، به نمونه هایی اشاره می کنیم:

سخن اولیه

«جالب اینکه در میان فقهاء و علما و محدثان و رجالیون بزرگ شیعه، تاکنون احدی از آنان در ذم و نکوهش و قرح مختار سخن نگفته اند...»^۹.

«از سوی دیگر این بزرگان با عنایت به روایاتی که در مدح مختار آمده و بررسی دقیق تاریخ قیام او، به پاکی و صحت اعتقاد و ممدوح بودن او و اینکه کار وی مورد رضای ائمه بود، اقرار و اعتراف کردند»^{۱۰}.

نقیض

– در صفحه ۵۳ درباره نظر مرحوم میرزا محمد استرآبادی می خوانیم:

«ایشان از علمای بزرگ علم رجال است. [حرف ایشان از نگاه رجالی احجیت دارد] و در کتاب منهج المقال فی علم الرجال می فرماید: «آنچه برای من روشن است اینکه نباید او را به بدی یاد کرد، ولی روایات او هم قابل اعتماد نیست و خداوند بهتر از همه حال او را می داند».

– در صفحه ۵۴ به نقل از علامه مامقانی آمده است:

«مرحوم مامقانی، استاد بزرگ علم رجال [قابل توجه خواننده محترم که اگر ایشان رجالی بزرگی است، پس حرف ایشان حجّت است] ... می فرماید: پس خلاصه تمام آنچه ذکر

۸. رجال کشی؛ الرجال؛ ص ۱۲۸.

۹. همان، ص ...

۱۰. همان، ص ۴۳.

ج) رجال کشی: «والمختار هو الذی دعا الناس الی محمد بن علی بن ابیطالب ابن الحنفیه و سموا الکنیسانیه و هم المختاریه ...»^۸.

د) تاریخ طبری: «أنی قد جئتکم من قبل المهدی محمد بن علی بن الحنفیه». تاریخ طبری در موارد بسیاری از ذکر واژه مهدی توسط مختار برای محمد حنفیه یاد می کند؛ حتی در جایی تعبیر «الامام المهدی» دارد.

ه) بحار الانوار مجلسی: «أنا فی شأنه من المتوقفین».

آیا صرف ادعای اینکه دیدگاه ها و روایات فوق را بدخواهان، جعل و وضع نموده اند، تحکم نیست؟! به یقین استناد به کتب رجالی و تاریخی متأخر که حجیت خودشان محل تأمل است، کافی نخواهد بود؛ گرچه متأخرانی (معاصرانی) چون علامه مامقانی که مؤلف کتاب مورد بررسی، در تأیید مختار، به سخن وی استناد کرده است، به صراحت تکلیف مختار را روشن نکرده است.

از طرفی، مؤلف محترم، ملاک شناخت مختار را بررسی اقوال علمای رجال و حدیث قرار داده است. بدیهی است تأیید وثاقت یک شخص از منظر علمای رجال و حدیث، صرفاً در حد صلاحیت قبول حدیث از اوست؛ پس در این کتاب جایی استنادات تاریخی را برای ارائه شخصیت مختار خالی می بینیم.

۲. ناهماهنگی میان عنوان کتاب و محتوا:

عنوان کتاب حکایت از تبیینی بودن محتوای آن دارد؛ بدین معنی که می تواند صرفاً تحلیلی جامع الاطراف و بی طرف نسبت به قیام مختار باشد؛ در حالی که آغازین کلمات مقدمه کتاب، کاملاً جانبدارانه و با موضعی دفاعی بوده است که تا آخر کتاب، این موضع حفظ می شود؛ چه اینکه در طلیعه و مقدمه این نوشتار، بر پیشینیان خرده گرفتیم که با موضعی از پیش تعیین و تعریف شده دست به قلم می شدند و همچنان که آمد، این امر رغبت خواننده را به شدت کاهش داده، ممکن است برای فهم ادعای حق مدعی نیز بشود.

۳. تناقض در محتوا:

این محور را با مقایسه گفتار مؤلف در آغازین و انجامین پاراگراف های کتاب، پی می گیریم:

– ص ۱، آخرین پاراگراف:

«این جانب حدود پنج سال در این باب تحقیق نمودم و تمام سعی و تلاشم بر زدودن گرد ابهام از چهره تابناک یکی از حماسه سازان تاریخ خون رنگ تشیع ...».

– ص ۵۷۹، آخرین سطر؛

«سپاس خدای را که به این بنده ناچیز توفیق تحقیق و تحریر شرح حال و قیام شهید منتقم، مختار بن ابی عبید ثقفی (رحمة



کردیم، این است که: این مرد (مختار) مذهبش امامی و معتقد به امامت ائمه معصومین (ع) و حکومت او با اجازه امام بوده است، گرچه وثاقت او ثابت نیست».

از علامه مجلسی نیز نقل شده است: «بیان: کان هذا الخبر وجه جمع بین الاخبار المختلفه الواردة فی هذا الباب بانه وان لم یکن کاملاً فی الایمان والیقین... وانا فی شأنه من التوفیقین وان کان الأشهر بین اصحابنا انه من المشکورین».^{۱۱}

در صفحه ۵۵ نیز می‌خوانیم: «آیت الله خویی پس از نقل و رد چند روایت که در مذمت و نکوهش مختار رسیده است، می‌فرماید: در اینجا چند مطلب است که باید روشن شود: اول، بعضی از علما بر این عقیده هستند که مختار خوش عقیده نبوده و به همین جهت استحقاق عذاب دارد و به جهنم خواهد رفت، لکن به واسطه شفاعت امام حسین از جهنم بیرون می‌آید و نجات پیدا می‌کند».

در صفحه ۵۷۶ آخرین پاراگراف، به نقل از ذوب النضار آمده است: «از دیرزمان، بزرگان و علما از زیارت مختار، خود را کنار می‌کشند و نسبت به اظهار فضایل او لب فرو می‌بندند... و او را متهم می‌کنند که قایل به امامت محمد حنفیه بوده و به قبر او بی‌توجهی می‌کنند، و دوری از قبرش را نزدیکی به خدا می‌دانند...».

آیا سخن مامقामी و استرآبادی تأیید وثاقت است؟! آیا بیان علامه مجلسی مدح است؟! آیا این، اقرار و اعتراف به صحت عقیده مختار است؟! یا اینکه از نظر مؤلف، علامه مجلسی و مامقانی و خویی، ابن نما را در زمره علمای شیعه نمی‌دانند؟! و گرنه چگونه این بزرگان را از آن حصر - که گفته احادی از علما - خارج می‌کند؟!

۲. ساختار نامناسب مطالب کتاب

در تبویب و تنظیم محتوای یک اثر پژوهشی، روال بر این است که عنوان کلی بحث، اعم از عناوینی باشد که ذیل آن مطرح می‌شود. به موارد ذیل توجه کنید:

الف) صفحه ۱۳ بیوگرافی و جایگاه در بحث: قبل از ورود به اصل بحث، ذکر این نکته خالی از لطف نخواهد بود که گاهی به دلیل آمیخته شدن بعضی از واژه‌های بیگانه با فرهنگ و زبان فارسی، از به کارگیری آن گریزی نیست و بیگانه بودنش به ذهن هیچ خواننده‌ای خطور نمی‌کند تا خواننده به دنبال اصالت آن برود، بلکه می‌توان گفت: واژه به ذهن آشنا گشته، از بیگانگی افتاده است. کلماتی مانند رادیو، تلویزیون، کولر و فریزر از آن دسته است؛ چه بسا اگر معادل فارسی آن را به کار ببریم، قیافه

کلام مضحک به نظر آید! اما واژه بیوگرافی^{۱۲} در زبان فارسی از چنین انسی برخوردار نیست، که گریزی از به کارگیری آن نباشد، بلکه در برابر آن، کلماتی مألوف و مأنوس، مثل زندگی‌نامه، شرح حال و تاریخچه زندگی وجود دارد.^{۱۳}

حال بررسی شود که مؤلف چه معنایی از بیوگرافی در ذهن داشته است که آن را جزئی تر از ویژگی‌های شخصی (عنوان فصل) قلمداد کرده، ذیل آن جای داده است؟! به نظر می‌رسد اگر بتوان بین دو واژه ویژگی‌های شخصی و زندگی‌نامه، ارتباطی فرض کرد، این ارتباط عکس ارتباطی خواهد بود که مؤلف در نظر گرفته است؛ بدین معنی که ویژگی‌های شخصی، ذیل زندگی‌نامه (بیوگرافی) قرار می‌گیرد.

ب) میان عنوان فصل، «ویژگی‌های شخصی مختار» و عنوان بخش دوم، «شخصیت مختار» چه تفاوتی وجود دارد؟ اصلاً میان عنوان فصل و عناوین بخش‌های آن، چه ارتباطی وجود دارد؟ چه چیزی مرز بین آنها را مشخص می‌کند؟ این موارد با مراجعه به متن کتاب، قابل لمس است.

در صفحه ۷۰ عناوین بخش‌های اول و دوم فصل سوم (تهمت‌های ناروا)، عبارت انداز: ۱. مختار مدعی وحی و نبوت نبود؛ ۲. مختار کیسانی نبود.

گرچه برخلاف عنوان فصل، بحث را با شکل و شمایل دفع اتهام آغاز کرده، دفع تهمت آنچنانی نیز صورت نداده است، لکن محتوای با عنوان اصلی فصل، همخوان است؛ اما سؤال این است که بخش سوم از این فصل، با عنوان «فرقه کیسانی» چه ارتباطی به تهمت‌های ناروا دارد؟! بحث، بحثی فرقه‌شناسی و اعتقادی است که خارج از رسالت کتاب است. شاید پاسخ داده شود از آنجا مخالفان مختار وی را کیسانی و بنیانگذار فرقه کیسانی می‌دانستند، ضروری به نظر آمد از فرقه کیسانی بحث شود. پاسخ مناسبی است، اما از نظر چینش محتوای کتاب، لازم بود قبل از انتساب مختار به فرقه کیسانی، با عنوان «تهمتی ناروا»، مروری اجمالی بر خاستگاه و اعتقادات کیسانی صورت می‌پذیرفت تا مشخص شود آیا انتساب فردی به کیسانی مدح است، یا ذم! در حالی که مؤلف محترم، مختار را از چیزی که خوب یا بد بودنش را در آینده مطرح خواهد نمود، تبرئه کرده است.

۱۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ج ۲، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق، ص ۳۳۹.

12. Biography.

۱۳. آریانپور؛ فرهنگ فشرده تک جلدی انگلیسی - فارسی؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷.

پدر مختار: نام پدر وی ابو عبید فرزند مسعود ثقفی؛ و در ابتدای خلافت عمر ...

جنگجوی داوطلب: چهار روز از خلافت عمر نگذشته بود که خلیفه دستور اعزام نیرو به سرحدات ایران و عراق می دهد ... اولین کسی که داوطلبانه خود را معرفی کرد، ابو عبید، پدر مختار بود ...

فرماندهی ابو عبید: هنگامی که لشکر به دستور عمر برای حرکت به سمت مرز ایران و عراق آماده شد، خلیفه تصمیم گرفت فرد لایقی را به فرماندهی آنان منصوب کند و ... سپس ابو عبید را ...

در بخش دوم، با عنوان «شخصیت مختار» نیز همین عدم انسجام، وجود مطالب مخل و بی ربط به اصل بحث، مانند هجرت خاندان مختار، عمومی مختار استاندار مدائن و پیشنهاد خطرناک^{۱۴} به چشم می خورد. آیا بهتر نبود همه این موارد (حتی فصل دوم در قالب یک متن) با همین جزئیات، بدون تقطیعات طرح می شد؟ زیرا آنچه که روشن است، رسالت اولیه کتاب، قیام مختار است!

فصل سوم، صفحه ۳۳ «شخصیت مختار در گفتار ائمه (ع) و علما»:

دو صفحه اول (۳۵-۳۶) دفاع از حق، دو روایت جالب - به اقرار خود مؤلف^{۱۵} ربطی به شخصیت مختار ندارد، اما چرا این دو صفحه، خارج از موضوع مطرح می شود؟!

از آنجا که مؤلف بنا دارد وارد بحث «شخصیت و ستایش مختار از زبان ائمه»^{۱۶} بشود، تا آخر فصل را به قضاوت می گذاریم، تا خواننده خود قضاوت کند که سرانجام در کجا ائمه (ع) مختار را ستودند و شخصیتش را بیان کردند!

در صفحه ۳۷ آخرین پاراگراف (بشارت امام علی به قیام مختار) آمده است: «در کتب ملاحم و فتن از طریق شیعه و سنی از پیامبر (ص) و امیرالمؤمنان (ع) روایاتی به عنوان پیشگویی حوادث آینده به چشم می خورد. یکی از حوادثی که در اخبار غیبی پیامبر (ص) و ائمه (ع) وجود دارد، قیام و شهادت امام حسین (ع) و حوادث بعد از آن، از جمله قیام مختار است. مقدس اردبیلی روایت ذیل را از حضرت امیر (ع) نقل می کند که حضرتش فرمود: «سیقتل ولدی الحسین و سیخرج غلام من ثقیف و یقتل من الذین ظلموا ثلثمائه و نلثه ثمانین الف رجل»:

۱۴. از صفحه ۲۶-۳۱.

۱۵. دو روایت جالب. قبل از اینکه به روایات خاصی که درباره شخصیت و ستایش مختار از ائمه معصومین (ع) بپردازیم ... (ر. ک به: ص ۳۶).

۱۶. همان.

چنانچه وجود طرح بحث از فرقه کیسانیه را در هر موضعی از کتاب که باشد، بپذیریم، چند اشکال دیگر باقی می ماند: - مؤلف، در صفحه ۹۵ و ۹۶ اعتقاد سید حمیری به کیسانیه را انحراف تلقی می کند.

اولاً: سید حمیری در اینجا چه موضوعیتی دارد که ناگهان مطرح می شود؟ و او چه ارتباطی به فرقه کیسانیه دارد؟

ثانیاً: اشکال سابق همچنان وجود دارد: مؤلف قبل از اینکه در صفحه ۹۶ کیسانیه را منحرف معرفی کند، در صفحه ۹۵، اعتقاد سید حمیری به کیسانیه را انحراف دانسته، بازگشت وی از کیسانیه را تنبیه می داند. (اگر پیشتر، انحرافات کیسانیه اثبات شد، چه ضرورتی بر تکرار آن بود؟)

ثالثاً: از صفحه ۹۹-۱۰۳ مؤلف در ضمن بخش کیسانیه، اتهام کذب به مختار را بررسی می کند که خارج از موضوع کیسانیه و اتهام عقیده مختار به این فرقه است.

شایسته است مجموع مطالب طرح شده در سه فصل اول، در قالب یک بخش، تحت عنوان «معرفی مختار یا مروری بر زندگی و شخصیت مختار یا ...» جمع شود.

۲. پراکندگی و عدم انسجام مطالب، عامل سردرگم شدن مؤلف و خواننده

مراجعه به کتاب، روشن خواهد ساخت که بخش عمده مطالب آن، خارج از بررسی ماهیت قیام مختار است. آنچه در بدو امر مشخص است، اینکه کتاب تا شش فصل اول، ربطی به قیام مختار ندارد و فصل هفتم، با عنوان «حوادث قبل از قیام» بنا دارد وارد بررسی قیام شود!

- بخش اول از فصل اول (بیوگرافی مختار) طی دوازده بند بیان شده است، که ضمن غیر ضروری بودن آنگونه تقطیع نازیبا، ناگهان خواننده را به مطالعه شرح حال دیگران، یعنی پدر مختار می کشاند! بخشی از متن کتاب - با تقطیع خاص - را با هم مدد می کنیم:

بیوگرافی مختار

نام و نسب: نام او مختار ابن ابی عبید بن مسعود بن عمرو ...

قبیله او: قسی و ثقیف است و قبیله مشهور ثقیف، از اعراب منطقه طائف که به این شخص منسوب می شود.

کنیه: در عرب رسم است که افراد، ...

لقب مختار: لقب او کیسان و فرقه کیسانیه منسوب به اوست ...

لقب اعطایی حضرت علی (ع) به مختار: اصغ بن نباته ...

بندهای بعدی (سه صفحه) خارج از سرگذشت مختار است:



مؤلف دقیقاً متن کتاب الغدير را که اسامی علما و کتب آنها بوده، بدون کم و زیاد آورده است. متن کتاب را بررسی کنید:

علامه امینی اسامی علمای شیعه را که در مدح و تعظیم و تجلیل مختار سخن گفته اند، یادآور می شود و می فرماید: اسامی آن دسته از علمای اعلام که در تنزیه و بزرگداشت او سخن گفته اند، عبارتند از:

۱. جمال الدین ابن طاووس در رجال خود؛
۲. آیت الله علامه حلی در خلاصه؛
۳. ابن داوود در رجال خود؛
۴. فقیه بزرگوار ابن نما که کتابی مستقل در شخصیت مختار نوشته است: ذوب النضار؛
۵. محقق اردبیلی در حدیقه الشیعه ...

برای روشن شدن ذهن خواننده، بیان علامه امینی در الغدير را عیناً درج می نمایم: «وقد اکبره ونزه العلماء الاعلام منهم: سيدنا جمال الدين ابن طاووس في رجاله؛ وآية الله العلامة في الخلاصط وابن داوود في رجال و...»^{۱۸}

ملاحظه می شود که علامه با عبارتی شروع می کند که - همچنانکه مؤلف محترم بیان کرد - خواننده را به دنبال ذکر اسامی آن عالمان می برد و به همین دلیل، عبارات علامه نیز به ذکر اسامی ختم می شود.

اما جناب مؤلف کتاب قیام مختار عنوان مطلبش «دیدگاه علمای بزرگ شیعه درباره عظمت مختار» است، که اقتضای آن، بیان دیدگاه تک تک علمایی است که ذکر می کند. موارد ذکر شده، نمونه ای از عدم انسجام و گستردگی بی حد و ربطی است که در سراسر کتاب حاکم است. به واسطه این پراکنده گویی و عدم انسجام، مؤلف در سه جای مختلف، بنا را بر تبیین شخصیت مختار گذاشته، در مجموع تا پایان کار نتوانسته است ترسیمی گویا از شخصیت مختار ارائه دهد:

۱. بخش دوم از فصل اول: شخصیت مختار (ص ۲۳)؛
۲. بخش اول از فصل دوم: شخصیت مختار از دیدگاه ائمه (ص ۳۵)؛

بخش دوم از فصل دوم: شخصیت مختار از دیدگاه علما (ص ۴۹)؛

۴. دیدگاه علما در مورد عظمت مختار (که قطعاً باید منظور عظمت شخصیت مختار باشد).

از مجموع ۴۶ صفحه ای که در مواضع مختلف (بخش دوم

۱۷. بحار الانوار؛ ج ۴۵، ص ۱۵.

۱۸. علامه امینی؛ الغدير؛ ج ۲، بیروت: دارالکتاب العربی، [بی تا]، ص ۳۳۴.

به زودی فرزندان حسین کشته خواهد شد، ولی دیری نخواهد پایید که جوانی از قبیله ثقیف قیام خواهد کرد و از این ستمکاران انتقام خواهد گرفت؛ به طوری که تعداد کشته های آنان به سیصد و هشتاد و سه هزار نفر خواهد رسید».

در پیشگویی حضرت امیر(ع)، از حادثه ای که در آینده به وقوع خواهد پیوست، نام دو شخص ذکر شده است: ۱. صریح: ولدی الحسین(ع)؛ ۲. مبهم: غلام من ثقیف.

باید گفت: به فرض تطبیق این روایات بر مختار، این مربوط به زمان بعد از قیام وی می باشد که در آن زمان مختار ۶۵ یا ۶۶ ساله، دارای شخصیتی جاافتاده و شناخته شده بوده است؛ از طرف دیگر، در روایت چه ستایشی از شخصیت مختار آمده است؟

در صفحه ۴۰، «بشارت امام حسین به قیام مختار» آمده است: «علامه مجلسی(علیه الرحمه) در ذکر وقایع عاشورا می نویسد: امام حسین برای لشکر کوفه و شام خطبه ای خواند (و خطبه را نقل کرده است). حضرت ذیل خطبه، مردم کوفه و شام را چنین نفرین فرمود: «... وسلط عليهم غلام ثقیف یسقیهم یسقیهم کاسا مصبره ولا یذیع فیهم احدا الا قتله، قتله بقتله و ضربه بضره، ینتقم لی ولا ویلایی و اهل بیتی و اشیاعی منهم»؛ پروردگارا آن جوانمرد ثقفی را بر آنان مسلط کن تا جام تلخ مرگ و ذلت را به ایشان بچشانند و از قاتلان ما احدی را معاف ندارد و به جای هر قتلی، قتلی و به جای هر ضربه ای، ضربتی، و انتقام مرا و دوستان و خاندان و شیعیانم را از اینان بگیرد».

چنان که مؤلف بیان فرمود، امام حسین(ع) در مقام نفرین بوده است. نفرین ایشان بخش های سه گانه دارد و آخرین آنها، سلطه غلام ثقیف است: «اللهم احبس عنهم قطر السماء، و ابعث عليهم سنین کسنی یوسف، وسلط عليهم غلام سقیف...»^{۱۷} چه بیان مدحی از این روایت در مورد شخصیت مختار دیده می شود؟ در حالی که حضرت در مقام نفرین است و در فقرات قبل از خداوند برای قوم شروری (قطع نزولات آسمانی، قحطی طولانی مدت) طلب می کند. از سیاق کلام برمی آید که غلام ثقیف شر الخلاق باشد که حضرت در زمره شرور قبلی بیان می فرماید؛ ضمن اینکه مقام، مقام بشارت نیست، بلکه جمله دعا و نفرین است. برای اثبات ادعا - که در هیچ موضعی از کتاب، ائمه مختار را ستایش نکردند - خواننده را به اصل کتاب ارجاع می دهیم.

در بخش دوم، از فصل دوم، «شخصیت مختار از دیدگاه علمای بزرگوار» آنچه در بررسی بخش اول بیان کردیم، بر این بخش نیز جاری است؛ ضمن اینکه در قسمت پایانی این بخش (ص ۶۰) با عنوان «دیدگاه علمای بزرگ شیعه درباره عظمت مختار»، دیدگاه هیچ عالمی درباره مختار بیان نشده است، بلکه

از فصل اول تا پایان فصل سوم) به شخصیت مختار تعلق گرفته است، تنها دو صفحه اول از بخش دوم از فصل اول، به بیان شخصیت مختار از دیدگاه شریف قریشی و ابن نما پرداخته است که به فرض صحت، در چپ‌نشین فعلی کتاب، باید ذیل شخصیت مختار از دیدگاه علما می‌آمد.

۴۴ صفحه باقیمانده درباره قیام مختار و اثر آن است؛ در حالی که می‌توان پس از تبیین شخصیت و جایگاه مختار، قیام را نتیجه شخصیت او دانست؛ اما دریغ از کمترین اشاره‌ای به شخصیت مختار!

۴. عدم ارجاع به منبع یا ارجاع ناقص

نقل غیر مستند

ص ۱، پاراگراف سوم: «کتابی که در پیش رو دارید، به اعتراف صاحب نظران و محققان و مختصصان تاریخ و علم رجال، یکی از کامل‌ترین و جامع‌ترین بررسی و پژوهش درباره قیام خونین و حماسی یکی از مخلصان ...».

آنچه از ذکر عبارت فوق و توالی «صاحب نظران و محققان و ...» به نظر می‌رسد، چیزی جز القای اطمینان و اثبات اتقان علمی کتاب به خواننده نیست؛ اما خواننده کتاب برای حصول اطمینان بلافاصله به دنبال اسامی و دیدگاه افراد ذکر شده می‌گردد؛ در حالی که نه نامی از آن افراد برده شده است و نه ارجاعی به ایشان داده شده است.

نقل غیر مستند

ص ۲۸، پاراگراف دوم:

«در استیعاب و نیز در اسعد [اسد] الغابه و الاصابه به مطلب فوق تصریح شده است و شیعه و سنی از او [سعد بن مسعود ثقفی عموی مختار] به عنوان یکی از اصحاب برجسته یاد کردند». «او در همه مراحل در کنار امیرالمؤمنین بود و نسبت به حضرتش ارادت خالصانه و علاقه وافر داشت. شیخ طوسی او را در شمار اصحاب امیرالمؤمنان (ع) یاد کرد».

توضیحات

اولاً: همراهی سعد بن مسعود ثقفی با امیرالمؤمنین ادعایی بی‌سند است؛ ثانیاً: ذکر شیخ طوسی در شمار اصحاب امیرالمؤمنین، مطلبی است که از اعیان الشیعه^{۱۹} در باب سعید بن مسعود ثقفی ذکر شده است؛ با این تفاوت که مؤلف اعیان الشیعه مستنداً انتساب این قول را به شیخ، در رجال بیان می‌دارد، اما مؤلف محترم بدون هیچ‌گونه ارجاع مستقیم یا غیرمستقیم، آن را به شیخ طوسی نسبت داده است؛ در حالی که بنده با مراجعه به رجال شیخ طوسی در باب سین، «من روی عن امیرالمؤمنین (ع)»، صفحه

۶۷، شماره ۶۰۸ نام ایشان را در شمار رویان از امیرالمؤمنین یافتیم اما اینکه مؤلف قیام مختار به چه استنادی از شیخ طوسی، سعید بن مسعود ثقفی را در شمار اصحاب امیرالمؤمنین (ع) ذکر می‌کند، پرسشی است که حداقل در این متن بی‌پاسخ می‌ماند؛ در حالی که اگر به ساختار رجال طوسی نگاهی بیفکنیم، تعدادی از اسامی را در اسمای «من روی عن امیرالمؤمنین» و عده‌ای را ذیل «اصحاب ابی ...» می‌یابیم که به نظر می‌رسد در این تقسیم‌بندی، انگیزه و تفاوتی وجود دارد.

نقل غیر مستند

ص ۲۸، پاورقی ۲: «در بعضی نسخ او را سعید یاد کردند ولی سعد صحیح است».

این عبارت اگر دیدگاه شخص مؤلف باشد، بدون دلیل غیرقابل پذیرش است و اگر هم نقل از دیگران است مستند آن، ذکر شود.

نقل غیر مستند

ص ۴۹، پاراگراف ۳ و ۴: «چنانچه بزرگانی مانند شیخ طوسی، علامه حلی، علامه ابن نما و ... شخصی را بستایند، در وثاقت او تردیدی باقی نمی‌ماند».

ص ۱۰۳، بررسی دو روایت: «در روایت اول، دو نفر از رویان به چشم می‌خورند که بزرگان علم رجال اهل سنت نیز آن دو را قبول ندارند: ۱. حماد بن سلمه؛ ۲. عبدالملک بن عمیر. هر کس حالات این دو را در تهذیب التهذیب ابن حجر و میزان الاعتدال ذهبی ببیند، اعراض و روگردانی علمای رجال در گرفتن حدیث آن دو را درمی‌یابد».

توضیحات

به کار بردن واژه «نیز»، به این نکته اشاره دارد که علاوه بر علمای رجال شیعه، رجالیون اهل سنت هم آن را قبول ندارند. شایسته است مؤلف برای اینگونه ادعاها که اولاً آن را منتسب به فریقین و ثانیاً مبنای حکم و قضاوت قرار داده است، حداقل مستندی به یک مرجع اهل سنت و یک مرجع شیعی ارائه می‌کرد؛ ضمن اینکه دو کتاب التهذیب ابن حجر و میزان الاعتدال ذهبی، دوره‌ای و مجلد می‌باشند؛ لذا چگونه خواننده می‌تواند به این استناد اعتماد و یا رجوع کند؟!

نقل غیر مستند

«درباره عبدالملک بن عمیر گفتند: رعایت در حفظ حدیث ندارد و احادیث را نقل کرده که از نظر متن و سند منحصر به خود اوست و احادیث عجیب و غریبی نقل کرده ...».

۱۹. اعیان الشیعه؛ ج ۷، بیروت: دارالتعارف، ص ۲۴۰.



«در روایت دوم، یکی از راویان آن، سدی است که حتی بسیاری از علمای رجال اهل سنت، او را به دروغگویی و تفسیر به رأی محکوم کرده اند؛ مانند ابن معین، عقیلی، ابی حاتم، طبری، شعبی و لیث که ابن حجر در تهذیب التهذیب و ذهبی در میزان الاعتدال از آنان حدیث دارند».

مؤلف بند بالا را ادامه می دهد و قضاوت را به خواننده واگذار می کند که: «آیا با این وصف می توان به حدیث سدی اعتماد کرد؟ و به دروغ پردازی های او اعتنا کرد؟»

توضیحات

در جوابی که ما را به قضاوت فراخواند، از ایشان می پرسم: آیا به اینگونه توصیف و ادعای بدون سند شما می توان از سدی و عبدالملک بن عمیر و حماد بن سلمه سلب اعتماد کرد؟! آیا نمی توان همین نسبت دروغ (نعوذبالله) را به ادعای شما چسباند؟! ظاهراً بنابر این است که هر کس هر حرفی را می تواند از کسی نقل کند... و نیاز به اثبات هم نیست.

مؤلف، در پایان، برای تأیید رفاعه و تأییدی بر کذب بودن روایت ذکر شده، مطلبی از قول تاریخ طبری (ج ۷، ص ۱۲۰، پاورقی ۱) نقل می کند که بنده مراجعه کردم و چنین چیزی وجود نداشت.

مؤلف، تمامی آدرس های معجم الرجال الحدیث را از جلد ۱۸ نقل می کند؛ در حالی که این نشانی ها در جلد ۱۹ است. دو توجیه برای این اشکال وجود دارد که هر دو مخدوش است:

۱. اگر اشکال را ناشی از خطای حروفچین بدانند، جواب این است که خطای دید و تایپ، موردی اتساق می افتند؛ در حالی که تمام نقل های صورت گرفته از معجم الرجال الحدیث به جلد ۱۸ ارجاع داده شده است.

۲. به فرض اینکه اختلاف در چاپ کتاب باشد، عذری است بدتر از گناه؛ چرا که فلسفه ارجاع، ائناح خواننده است و این ارجاع در جایی که اختلاف نسخ و یا اختلاف چاپ وجود دارد، باید شفاف صورت پذیرد.

نقل غیر مستند

ص ۱۰۶، سطر ۴: «این روایت از نظر سند به شدت ضعیف است؛ زیرا حبیب راوی این حدیث، مجهول الحال است».

توضیحات

این عبارت دارای دو بخش ادعا (ضعف سند) و دلیل (مجهول الحال بودن حبیب) است. بخش اول به آیت الله خویی ارجاع داده شده و با مختصر اغماضی، قابل پذیرش است (اختلاف جلد و صفحه).

عبارت آیت الله خویی چنین است: «وهذه الروایات ضعیفه الاسناد جدا علی ان ثانیه منهما فیه تهافت». ۲۰. اولاً: آقای خویی

واژه جمع (روایات) به کار برده است؛ چرا که در مقام بیان روایات ذامه بوده، این ضعف سند را به مجموعه روایات ذامه نسبت داده است؛ در حالی که مؤلف محترم، واژه مفرد به کار برده است و آن را منحصرأدر این روایت به کار گرفته است.

ثانیاً: اگر ادعای ضعف سند را به حضرت آیت الله خویی نسبت داده است، وجه و علت آن را هم باید از حضرت ایشان نقل می کرد؛ در حالی که از عبارت ایشان چنین دلیلی فهمیده نمی شود. اگر هم سند دیگری مبنی بر ضعف سند به خاطر وجود حبیب در سلسله سند حدیث دارد، مؤلف باید به آن منبع ارجاع می داد؛ گرچه به فرض وجود آن هم خطاست مؤلف، دیدگاه شخصی (خویی) را مستدل به دلیل فردی دیگر کند.

نقل غیر مستند

ص ۱۰۶، آخرین سطر: «در سند این روایت عبیدی ذکر شده که سید بن طاووس و ابن بابویه، در نوادر الحکمه او را ضعیف می دانند و شیخ طوسی او را از غلات ذکر کرده است».

توضیحات

اولاً: آیا سید بن طاووس و ابن بابویه کار مشترکی به نام نوادر الحکمه دارند؟! ثانیاً: بر فرض وجود، چرا ارجاع داده نشده است؟ ثالثاً: مستند نسبت دادن این راوی از طرف شیخ طوسی به غلات چیست؟

۵. عواطف و عقاید مؤلف، وی را به تمجیدهای مبالغه آمیز و توصیف های بی مورد (مدح یا ذم) واداشته است:

ص ۱، پاراگراف اول: «قیام مختار بن ابی عبید ثقفی که در سال ۶۵ هـ. ق صرفاً به منظر خونخواهی از خون های به ناحق ریخته سیدالشهدا، حسین بن علی (ع)، نواده عظیم الشأن پیامبر (ص) و اصحاب وفادارش به وقوع پیوست، مهم ترین، عبرت آموزترین و حماسی ترین قیام شیعه و حق خواهان تاریخ در مقام ظلم و طغیان گری و ستمگری است».

اگر وصف «مهم ترین، عبرت آموزترین و ...» برای قیام مختار صحیح باشد، این پرسش پیش می آید که: آیا این قیام، قیام امام حسین (ع) را تحت الشعاع قرار نمی دهد؟

چه عبرت آموزی و حق طلبی و ظلم ستیزی ای در قیام مختار وجود دارد؟ ضمن اینکه در همین عبارت، مؤلف، تمامی دامنه آن قیام را به خونخواهی شهدای کربلا محدود نموده است. عده ای نیز در مقابل فرمایش مؤلف محترم، از قیام مختار به فاجعه ای ددمشانه در تاریخ اسلام یاد می کنند. پس اگر منطق این باشد که با چینش واژگان آنچنانی، جریان یا شخصی، بدون

۲۰. خویی؛ معجم الرجال الحدیث؛ ج ۱۹، ص ۱۰۵.

- ص ۷۳، اولین سطر: «از جمله تهمت هایی که بر ساحت مقدس مختار وارد کرده اند».

- ص ۸۶، ابتدای پاراگراف دوم: «مورخ شهیر، مرحوم مقرر ...».

اگر این گونه توصیفات را ویژگی قلم و بیان مؤلف فرض کنیم، فرض قابل قبولی نیست؛ زیرا همه افرادی که در متن از آنها نامی برده شد، به یکسان از این ستایش و مذمت ها برخوردار نیستند، بلکه بعضی ذکری حداقلی (برای مثال آیت الله العظمی خویی، علامه امینی، شیخ طوسی و علامه حلی) ذکر از آنها به میان آمده است و برخی دیگر که مؤلف را در تأیید مختار همراهی نموده اند نورچشمی شده، و متصف به صفات و ملقب به القابی شده اند.

۶. اشکالات صوری و ویرایشی

مداد آرایشی ویراستاران که چشم و ابروی هر نوشته ای را نوازش کرده و می زبید، در برابر زیبایی این متن خشکیده شد، نادیده گرفتن اولیات و بدیهیات اصول ویرایش در این کتاب را می توان ویراستی نوین به شمار آورد؛ از آن جمله موارد ذیل است.

صص ۸ و ۱۳۷، تمامی پاراگراف ها، با حرف عطف «و» شروع شده اند.

- «و مگر این سنت و مقتضای عدل الهی نیست که به ظالمان امان ندهد و آنان را به سزای اعمالشان برساند؟ ...»

- «و به فرموده قرآن کریم «لهم خزی فی الدنیا و لهم فی الاخره عذاب عظیم ...».

- «و چه جنایتی بزرگ تر از جنایت کربلا و کدام حادثه تکان دهنده تر از واقعه عاشورا ...».

- «و قیام پرشکوه و خونین مختار بر اساس روایات متواتر و اخبار مستفیضه، چیزی جز تحقق وعده خدا در زمینه هلاکت مجرمان نبود».

- «و چرا در مکاتبات شخصی محمد حنفیه خود را مهدی معرفی می کند و مختار نیز در نامه و سخنرانی هایش او را با همین عنوان یاد می کند؟ آیا این مطلب را چگونه می شود توجیه و حل کرد؟»

در جمله اخیر، چند اشکال وجود دارد: ۱. ابتدای پاراگراف با «و او» شروع شده است؛ ۲. جمله سؤالی است، ولی با نقطه پایان پذیرفته است؛ در حالی که به علامت سؤال نیاز است؛ ۳. جمله بعد از نقطه، با «و او» شروع شده است؛ ۴. جمله «و مختار نیز» جمله خبری است، ولی در پایان آن، علامت سؤال گذاشته شده است؛ ۵. در بخش پایانی، بین ادات استفهام (آیا، چگونه) جمع شده است؛ و حال آنکه مواضع به کارگیری «آیا و چگونه» با هم سازگاری ندارند.

دلیل ستوده شود، با اینچنین واژگانی نکوهیده می شود. (البته نکوهش آنان به زعم خودشان مستدل و مستند است).

جناب مؤلف، چگونه قیام مختار را برترین قیام حق خواهان تاریخ ذکر می کند؟! آیا قیام سیدالشهداء در زمرة قیام های حق خواهان تاریخ نیست؟! یا قیام مختار رتبه ای بالاتر از آن کسب کرده است؟!!

حال آنکه اوج حق طلبی اباعبدالله الحسین با شعار: «الا ترون ان الحق لا یعمل به» و اوج ظلم ستیزی قیام آن حضرت با شعار «إنی لا اری الموت الا السعاده والحباه مع الظالمین الا»، بر ما و همگان روشن است.

از طرفی دیگر، آیا قیام توأبیین که نامش گویای ایجاد تنبه و ندامت از عدم یاری فرزند رسول خدا در عمق وجود عوامل آن است، رنگ و بوی عبرت آموزی بیشتری ندارد؟!!

- ص ۱، پاراگراف ۳ و ۴:

مؤلف از نوشته خود بسیار ستایش می کند که لازم است دو نکته را به ایشان یادآوری کرد که:

۱. رسم بر فروتنی و تواضع مؤلف است که معمولاً با عباراتی چون: تلاشی ناچیز، برگ سبز و تحفه درویش، قطره ای از دریا و ... اظهار می شود؛ اما نوع بیان مؤلف محترم، به خودستایی شباهت بیشتری دارد که برای خواننده جالب نیست.

۲. با به کارگیری «ارائه تصویری شفاف به بشریت»، گستره تأثیرگذاری کتاب حاضر پا به پای کتاب آسمانی احساس می شود؛ و گر نه هیچ کس تا کنون دامنه تأثیر خدماتش را تا این اندازه گسترده نساخته است!

- ص ۵۰، دو سطر مانده به آخر: «از آنجا که فقیهی مانند این نما که از اجله علما و بزرگان فقه و حدیث شیعه است و راجع به مختار تحقیق بسیاری کرده ...».

- ص ۵۱، ابتدای پاراگراف سوم: «این فقیه عالی قدر، پس از نقل ماجرای انتقام خونین مختار از دشمنان اهل بیت و ...».

- ص ۵۱، آخرین سطر: «این عالم بزرگ، در مقدمه کتاب ذوب النضار ...».

- ص ۵۲، سطر ۸: «این عالم بزرگوار در ادامه می فرماید ...».

همه اوصاف ذکر شده، فقط برای ابن نما، آن هم در فاصله دو صفحه آمده است.

- ص ۵۷، ابتدای پاراگراف دوم: «علامه عالی قدر و مورخ بزرگ قرن اخیر، باقر شریف قرشی - که تاکنون تألیفات ارزنده ای در شرح حال ائمه اطهار (ع) داشته و الحق محقق و اندیشمندی سترگ است که تاریخ اسلام را خوب بررسی و ارائه کرده است - راجع به شخصیت مختار چنین می نویسد ...».

با مراجعه به متن کتاب، شواهد بیشتری یافت خواهد شد.
* ص ۱۵ اولین ارجاع به پانوش متن (اول سطر) به چه معناست؟ به چه چیزی ارجاع داده شده است؟
«قبیله اوقسی و ثقیف است و قبیله مشهور ثقیف، از اعراب منطقه طائف است که به این شخص منسوب می شود».

* ص ۱۷، سطر اول: «نام پدر وی ابو عبید» (تشدید).
* ص ۲۶، سطر ۴: «پس از شهادت پدر، او که نوجوانی بیش نبود و به عنوان یک رزمنده بسیجی در کنار پدرش می جنگید، یتیم شد و ...».

اولاً: آیا درست است که فردی پس از شهادت پدرش، در کنار پدرش بجنگد؟ ثانیاً: هر فرزندی با از دست دادن پدرش یتیم می شود و این امری طبیعی است!

به نظر می رسد جمله این گونه باشد: «مختار آن هنگام که نوجوانی بیش نبود، به عنوان رزمنده بسیجی در کنار پدرش می جنگید».

* ص ۳۶، پاراگراف سوم: «قبل از آنکه به روایات خاصی که پیرامون شخصیت و ستایش مختار از ائمه معصومین (ع) پردازیم، نظر خوانندگان عزیز را به ...».

* صفحه ۱۰۹ سطر ۷: «آیت الله خویی پس از نقل و رد چند روایت که در مذمت و نکوهش مختار رسیده است، می فرماید: در اینجا چند مطلب است که باید روشن شود: اول: بعضی از علما بر این عقیده اند که مختار خوش عقیده نبوده و به همین جهت استحقاق عذاب دارد ...».

آنچه در پاراگراف بالا آمد، نقل قول مستقیم (عدم استفاده از گیومه) از حضرت آیت الله خویی بوده که مؤلف متن اصلی آن را در پانوشت نیز آورده است.

جمع بندی و اظهار نظر

۱. عنوان کتاب، قیام مختار است و قیام ایشان مربوط به زمانی است که تقریباً ۶۵ سال از عمر مختار سپری شده بود. بهتر به نظر می رسد که بدون توجه به گذشته مختار، با بسنده کردن به ذکر مختصری از شرح زندگانی ایشان، مؤلف وارد اصل بحث، یعنی قیام مختار و بررسی آن از دیدگاه ائمه، علما، توده مردم و بازتاب اجتماعی آن می شد. این بررسی باید به گونه ای پژوهشگرانه و مستند انجام و تبیین می شد که خواننده چهره قیام مختار را بی غبار ببیند، نه اینکه مؤلف با زحمت زیاد غبار از چهره مختار کنار بزند.^{۲۱}

۲. مؤلف در تمام کتاب، سعی بر تمجید از مختار دارد؛ در حدی که ساحتی مقدس برایش قایل می شود.

اما در هیچ جای کتاب نتوانسته است مستندی بر تقدس ساحت مختار از دیدگاه ائمه و علما بیان کند. حداکثر همراهی ای که می شود با ایشان داشت، این است که آن مقدار از فعل مختار (قیام) که در سن ۶۵ سالگی وی، به تسکین آلام اهل بیت و مؤمنین انجامید، مورد تأیید و رضای ائمه و علما بود.

در جریان ملاقات شیعیان کوفه و محمد حنفیه و امام سجاد (ع) که مؤلف نقل کرده است، آنجا امام علی بن الحسین (ع) فرمودند: «حتی اگر بنده سیاهی در حمایت از ما به پاخواست بر مردم واجب است او را حمایت کنند». ملاحظه می شود که این عبارت، هیچ گونه تأییدی از شخصیت مختار دربر ندارد، بلکه می توان گفت: مؤلف اینگونه تعمیم داده است که هر اتفاقی که منجر به احقاق حق اهل بیت شود، حمایت از آن بر مردم واجب است؛ یعنی حتی اگر سنگی از کوه سقوط کند و چنین نتیجه ای داشته باشد، بر مردم واجب است در سقوط آن سنگ کمک کنند.

تمامی نقل های به کار گرفته شده در کتاب، فقط بر محور نتایج قیام مختار بود؛ در حالی که اگر مختار ساحتی مقدس می داشت، مربوط به قبل از قیامش بود که آن قیام را می توان نتیجه تقدس ساحتش دانست.

در میان بزرگانی که مؤلف در ضمن کتاب خویش، از آنها نقل قول کرده است، مختار را از افراد فعال در عرصه دین، سیاست و اجتماع عصر خویش قلمداد کرده، قیامش را به تبع آن سوابق ستوده اند. ۲۲ اکنون که کتاب از رسالت خویش (بیان قیام) فاصله گرفته است، جا داشت تاریخچه زندگی مختار تا زمان قیام نیز سیری را طی می کرد.

۳. شایسته است مدیران نشر بنام و معتبری، چون بوستان کتاب، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و شرکت چاپ و نشر بین الملل، توجهی مضاعف به منشورات خویش داشته باشند. به استناد بیان مؤلف در مقدمه چاپ جدید، چاپ پنجم کتاب (چاپ اول نشر بین الملل) در سال ۱۳۸۷ وارد بازار شده است و به استناد جمله دعای مؤلف در آخرین سطر کتاب، تحقیق این کتاب در سال ۱۳۶۶ پایان یافته است. آیا شایسته است اثری پس از گذشت بیست سال از تحقیق آن و شش بار چاپ (تا سال ۱۳۸۸)، از ناشران معتبر، دارای چنین اشکالاتی (ساختاری، محتوایی، صوری و ...) باشد؟ اشکالاتی که تأثیرات عمیقی بر اعتقادات دینی مخاطبان می گذارد؟!

۲۱. قیام مختار؛ ص ۱، پاراگراف آخر.
۲۲. علامه امینی: هر که با دیده بصیرت و تحقیق بر تاریخ و حدیث و علم رجال بنگرد، درمی یابد که مختار از پیشگامان دینداری و هدایت و اخلاص بوده است و همانا نهضت او تنها برای برپایی عدالت ...